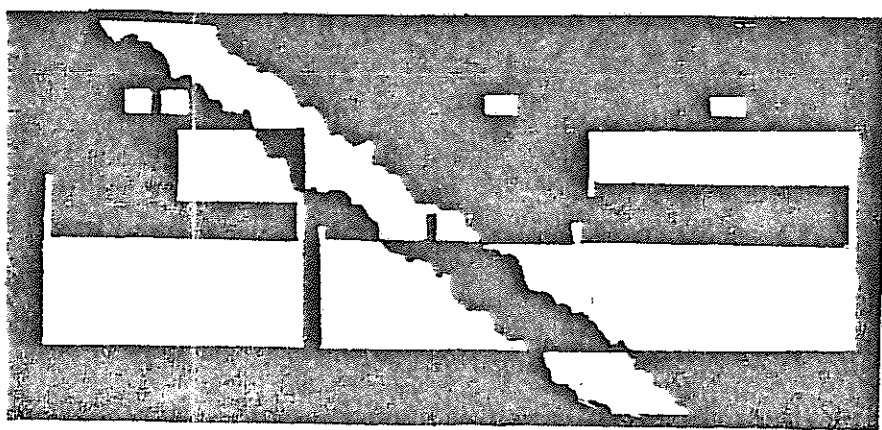


دانشجویان
«ارشاد»

سال اول - مرداد ۶۳
شماره ۱۰



در این شماره :

تشدید تضادهای اپوزیسیون سرمقاله

اجتهاد یا انقلاب دائم مقاله

رشد اجتهاد ترجمه

معیارهای تحلیل (۳) تبیین دیدگاهها

مشروطه، سرآغاز جمهوری بمناسبت ۱۴ مرداد

شعری از شاندر پیوفی

تشدید تضادهای اپوزیسیون

(سرمقاله)

و روبه بیراهه ببینند • نیروهای مترقی و انقلابی مذهبی (بطور عام) و پیروان راه رنسانس (به شکل خاص) این پدیده را، مرحله "شبهه"، "استحمار" و "توهم توده ای" مینامیدند و وظیفه خویش را حفر خندق و مرز بندی با رشد انحراف و انجماد و ارتجاع مذهبیهی با تکیه بر مکتب رهائیبخش اسلام علوی میدانستند • ویژگی متمایز پیروان اندیشه معلم و راه رنسانس، در همین خصلت خندق گسی ایدئولوژیک بروز میافتد و علاوه بر مبارزه با دشمن اصلی (استحمار مذهبیهی داخلی) و خصم عمده خلقها (امپریالیزم جهان سیر)، به مرز بندی با ایدئولوژی های رقیب (از لیبرالیسم غربی تا مارکسیسم وارداتی) میپردازد. پس از ۳۰ خرداد و آغاز عصر "اعدامها" و افشاء گسترده ماهیت سرکوبگران "دیکتاتوری استحماری حاکم"، کار آگاه هیببخش دراز مدت توده ای، برای تدوین و تمرین میبایست به شعار سرنگونی و استقرار آزادی مجهز شود و بتبلیغ و بسیج و آماده ساختن شرایط یک قیام قهرآمیز مردمی تکیه کند • اوج جنایات و تشدید استعمار، سرکوب سیاسی و فلاکت اقتصادی، در رژیم حاکم کار را به آنجا کشانده است که امروزه، نهضت مواجه با خطر رشد عکس العملی جریانات ضد انقلابی و ضد مذهبیهی شده است.

همزمان با سقوط ارزشی جمهوری با اصطلاح اسلامی ارکستر "ضد اسلام"، از راست ترین طیف ضد انقلابی و وابسته به امپریالیزم، تا به ظاهر چپ ترین اقصاد نقاط انقلابیگری، موزیک هیستریک واحدی مینوازد • در غیاب یک مبارزه متناسب و خنثی سازنده علیه این جریان، امپریالیزم زنگوله پیروزی را بر گردن گریه

"شبهه" از آنرو چنین نامیده میشود که به حق شبهه (باطل حق پیرهن) است. اما دوستان خدا و "مردم" چراغ راهشان (در گذر از این مرحله) یقین و مسیرشان هدایت است و اما دشمنان خدا، دعوتشان انحراف و دلیلشان (حاصل راهشان) کوری است • پس آنکه از درگیری با شبهه میترسد، از مرگ نجات نمیابد (که زندگی در گرو مبارزه با شبهه است) و آنکه شبهه را دوست دارد، شبهه او را دوام و بقاء نخواهد بخشید " (۱) •

در نبرد حق و باطل^{مطلب} و دو صف دشمنان و دوستان مردم، شناخت جایگاه خویش و موضع گیری مناسب و حضور در صحنه، کاریست نسه چندان دشوار، چرا که سختی مبارزه در این صورت، در پایداری و رشادت علیه خفگان عریان و شکنجه آشکار خلاصه میشود • در افریقای جنوبی و اسرائیل، امریکای جنوبی و خاور دور، صفوف خلقهای مستضعف حق طلب از نژاد پرستان جنایتکار و صهیونیستهای اشغالگر و دیکتاتورهای وابسته، بروشنی جدا و قابل تشخیص است. اما در شرایط خاورمیانه و مثلاً لبنان، تضادهای سیاسی - اجتماعی، شکل پیچیده تری به خود میگیرند و گاه تشخیص دوست و دشمن برای مردم دشوار میشود • در ایران پس از ۲۲ بهمن، رشد ارتجاع در درون انقلاب، مرحله ای پدید آورد که مردم نمیتوانستند به سهولت، امید و اعتماد نوپای خویش را به روحانیت و رهبری انقلاب، پایمال

وحشی دیگری خواهد انداخت که از هم اکنون، بسرود دیکتا توری و سرکوب مجددی را سرداده است. در چنین شرایطی، میباید به تحلیل تشدید تضاد های اپوزیسیون در چند ماهه اخیر در خارج از کشور، بویژه در پاریس که رهبران اپوزیسیون در آن متمرکزند پرداخت.

مسئله، تضاد های ماهوی - ایدئولوژیک و تاریخی و طبقاتی - دو طرفه را در میان اپوزیسیون پدید آورده است و ریشه در جریان انقلاب دارد. صفا اول، یعنی ضد انقلاب وابسته را سلطنت طلبان و ۰۰۰ - نمیتوان برآستی اپوزیسیون مقابل رژیم دانست، چرا که تضاد های این دو در یکسری اختلافات فرهنگی - اجتماعی خلاصه میشوند و در صورت بدست آوردن مطالباتسی از قبیل دادن آزادی های فرهنگی و فردی، به طبقات مرفه (آزادی سرمایه گذاری و استثمار، آزادی تفریحات سالم! و غیره ۰۰۰) و بهبود بیشتر روابط با غرب، این جناح عملا بی پایگاه شده و به سازش با جناح های از حاکمیت کنونی در جهت فرم آن در راستای منافع و خواستهایشان میرسند. اهمیت این جناح تنها در حمایت های امپریالیست ها از آن نهفته است، ولی عزت تاریخی و قدرت و شکل آن به سر آمده است. بنابراین در بحث از "اپوزیسیون واقعی"، منظور تنها و تنها، عبارت خواهد بود از نیرو های مستقل و ملی، نیرو های انقلابی و مترقی مذهبی به عنوان یک "آلترناتیو" و بدیل دموکراتیک ممکن. خطر دیگر ضد انقلاب وابسته (مغلوب) عبارت است از تبلیغات گسترده و امکانات مادی و مالی که بی حساب از خارج دریافت میکند و در جو عکس العملی توده ها، علیه رژیم حاکم میتواند، تا حدودی در شعارها و نقطه نظرات اقتدار مرفه و متوسط بالای اجتماعی کار ساز باشد. بزرگترین خطر عینی، پس از رژیم استعماری حاکم سازش جناح راست طبقاتی - مراجع تقلید، شورای نگهبان، حجتیه، حکام شرع، زندانیان، تجار بزرگ، فئودالها و جناحی از رهبران حزب

و سپاه - با ضد انقلاب وابسته است، تا پس از مرگ خمینی، استقرار یک رژیم وابسته به امپریالیزم، در پوشش مذهبی را تدارک ببیند. از سوی دیگر، در چند ماه گذشته و از درگیری سیه تا جدائی بنی صدر و جریان دادگاه ها و مبارز، شاهد رشد تضاد های درونی اپوزیسیون هستیم. ما بنا بر مبنای عقیدتی - سیاسی خویش بر آنیم تا با ابلاغ مرزها و حفر خندق میان دو اسلام، تشبیه اصلی (ارتجاع اسلام پیرهن) را بشکافیم، چرا که در این راه حل، درمان اصلی همه دردها، نهفته است. طرح و معرفی و تبیین و توضیح سیمای راستین مکتب، تن رنجور اسلام در حال تکوین را در مقابل ارتجاع، لیبرالیسم و مکاتب رقیب آنچنان تقویت خواهد کرد، که از این بیماریها در امان ماند. از این رو، با در نظر گرفتن این وظیفه ایدئولوژیک، یعنی آشکار ساختن ماهیت های اعتقادی - طبقاتی، ما در مجموع این تضادها را مثبت ارزیابی میکنیم. در همان حال که به تاکتیکها و شیوه های برخورد، انتقاد جدی داریم. ما به این اصل علمی که: "حق و باطل به ارزش شخصیتها شناخته میشوند (ملاک حق و باطل نیستند) بلکه حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را بشناس تا اهل آنرا بشناسی"، عمیقاً معتقدیم و کار اصلی خود را همین شناخت معیارها برای اجتهاد در عمل (شناخت صفوف عینی حق و باطل) میدانیم. بنابراین این تضادها، که توضیح و تشریح مبانی و دیدگاه های عقیدتی - سیاسی جریانات درون اپوزیسیون میانجامند در شکل اصولی آن با رزکننده و روشنگر نقاط کور و ابهامات و توهما و "شبهات" میباشند. و اما انتقاد ما به شکل و سطح و شیوه برخوردهاست. شکل صرفاً دیپلماتیک و گاه قهرالود، سطح نازل حملات (ناسزاگوئی سیاسی و ۰۰۰) و شیوه شبهه زای و توهم آمیز برخوردها، امکان بروز نقد سالم و سازنده و افشای ماهیت فکری - سیاسی و ایده آلها و مناسبات نیروها و انحرافاتشان را از میان میبرد و به چند قطبی شدن جنبش و شکاف

در وحدت عمل مبارزاتی و سد راه مبارزه ایدئولوژی -
 يك- سیاسی عمیق درونی میانجامد. بنا بر
 این ره نمود والای معلم که " نه با تفنگ و
 نارنجک، نه با میتینگ و داد و قال، نه با
 سیاست با زیبهای رایج و سطحی، نه با انقلاب
 -ها و تخییر رژیمها و عوض کردن آدمها و خلق
 ماجراها و حادثه ها و نه با مشغولیت های
 روزمره و مبارزه های باب روز و نه با پیشرفت
 تکنولوژی و اقتصاد و علم و اخلاق، نه با ترجمه
 و تقلید و عمل به رساله های علییه و فتوی های
 مراجع رسمی و رایج روشنفکری و نه با فضل
 فروشیهای آلامد در تشبه به موجهای نو و
 چپ گرایی های آخرین مدل و تجدد مابیه های
 مهوع و عقده گشائیهای حقارت مبالغه و راجی
 و تکرار و تلقین و ۰۰۰ ادا و اطوارهای مثلا
 انقلابی دو بله به فارسی ۰۰، بلکه در يك
 کله با کاری پیامبرگونه در میان قوم و در عصر
 و نسل خویش، در هر گوشه از این جهان که
 هستیم باید آغاز کرد؟ ابلاغ" و سلاحش
 " کله" (۲) به " نقد"، یعنی جدا و سره
 کردن خطوط فکری- سیاسی انحرافی از مشی
 اصیل آگاهیبخش- آزادیبخش " ارشاد و
 جهاد " خلق مبهردازیم.
 نقد عمیق وحدتها و تضاد های اخیر،
 محتاج بررسی جریان و تاریخ شکل گیری
 " شورای ملی مقاومت" است. تا آنجا که به
 تضاد های اخیر مربوط میشود (تضاد مجاهدین
 - حقوق بشر، تضاد مجاهدین- بنی صدر
 و تضاد مجاهدین- چریکهای فدائی- اقلیت) و
 از آنجا که همواره یکطرفه این تضادها، ریشه
 در مشی مجاهدین دارد (بعنوان قویترین
 نیروی اصلی اپوزیسیون)، باید عامترین
 اشتراکات و افتراقات خویش را با این مشی بیان
 کنیم.

تحلیل تما یزات و وحدتهای ایدئولوژیک
 میان نیروهای راه رنسانس و مجاهدین و
 نقد مشی سیاسی سازمان از ۳۰ خرداد تا
 کنون، از حوصله این گفتار بیرونست. اما
 برای درک مباحث فعلی باید به مسئله
 تاکتیکها در استراتژی ایشان، اشاره نمود.
 از تشکیل زودرس " دولت" و اتحاد و میثاق
 با بنی صدر تا جدائی وی و قرار سسکوت
 متقابل و آنگاه علنی شدن اخیر تضادها به
 شکل حاد و خط فعلی مجاهدین در برخورد
 با شخصیت های ملی- لیبرال، از یکسو و
 تضاد های اقلیت و کلاگر وههای مارکسیست
 لنینیست، با شورا، ما به يك نقطه ضعف عام
 چه در مشی نظامی و چه در مشی سیاسی-
 به نام بسها ندادن و یا کم بسها دادن به
 ذهنیت و برداشتهای " متر مردم" و عدم

عصر چپه سازی بی در و پیکر، از نظر
 عقیدتی- سیاسی- تشکیلاتی بسسر
 آمده است و انقلاب آینده ایران دارای
 یت ایدئولوژی را عنمای عمل، جهت
 گیری طبقاتی مشخص، به نفع مستضعفان
 شهر و روستا است و از این رو، محتاج
 يك سازماندهی و بسیج متناسب
 با این دو خصلت اساسی انقلاب
 به شکل مردمی شورایی و برهبری
 پیشگامان این نهضت از نظر عقیدت است.

جنگ خندق، جنگ امروز است!

کار توفیحی و اصولاً مشی " کار از بالا " بر میخوریم که محور تمایزات کار ما - کوه معتقد به یک کار آگاهیبخش از متن مردم به عنوان مخاطبیم - را با سایرین تشکیلی میدهد . در این میان سرنوشت مجاهدین بعنوان یک نیروی انقلابی مکتبی که نقش اساسی در تحولات عقیدتی - سیاسی دودهمه اخیر داشته است و در کنار حرکتی و محتوای آن - تجارب عقیدتی - مبارزاتی - نزدیکی ترین نیرو به خطر رنسانس (سید جمال ، اقبال شریعتی) و پیروانش محسوب میشوند ، برای ما در درجه اول اهمیت قرار دارد .

طبیعی است که یک نیروی سیاسی در صحنه و در مقایسه با ما که کار اصلی خویش را تدوین آید ثولوژیک - استراتژیک در مرحله تکوین میدانیم ، باید از انعطاف بیشتری برای تحقق اصول خویش در شرایط متحول برخوردار باشد ، لیکن ، پایه پای شرایط رفتن مطلق نیز ، " اصول " را از ثبات و انعطاف

ما بنا بر ماهیت عقیدتی - سلیسی و تاریخی طبقاتی اندیشه و راه رنسانس در اسلام ، معتقدیم که دیکتاتوری استعماری حاکم به عنوان یک مجموعه استحاله و فرمیدیر نیست . البته اگر فرم را به معنای اصلاح به سمت تکامل و ترقی ارزشی و عینی بدانیم ، در غیر این صورت مسلماً عماره تخخیراتی در فرم رژیم به سمت راست پیچیده تر از نظر شکلی و شگرد های اعمال حاکمیت آخوندیسم و سرمایه داری تجاری و لومپنیسم ممکن خواهد بود .

متین خویش میاندازد و به تناقض با آنها میانجامد . بنظر ما ، ائتلاف با هر نیروی میبایست بر طرح و توضیح نقاط افتراق هم برای طرف مقابل و هم برای توده های مردم استوار باشد ، تا در صورت بروز اختلافات ما هوکی و ضروری ، این نزدیکی و دوری ، ایجاد شبهه و توهم در اذهان ننماید . صداقت انقلابی حکم میکند که بی پرده در حاد ترین شرایط نیز اصول عقیدتی - طبقاتی و سیاسی خویش و نقطه نظرات خاص و عاممان را ابلاغ کنیم

بی شک این امر به معنای تشدید و فعال کردن تضاد با نیروها نیست و اگر در شکلی سالم و سازنده (توحیدی) عنوان شوند ، بر عکس بر تلاش برای یافتن راه حل این تضادها و بنیان ریزی یک وحدت عمیقتر خواهد افزود . بعنوان نمونه نیروهای ملی لیبرال و نیروهای مارکسیست ، بنا برد و گرایش آید ثولوژیک خویش ، با آید ثولوژی اسلام علوی ، که اصولاً خط و نظام مطلوب مجاهدین و پیروان راه رنسانس باید از آن الهام گیرد ، در مباحث سیاسی رقابت دارند . و مسلماً برای تحقق آید ثولوژیهای خاص خود ، بین این نیروها یک شیوه برخورد و عمل مشترک وجود ندارد ، برخی معتقد به حاد کردن تضادها در این مقطع علیه این آید ثولوژی و نیروی مرکزی اند . و برخی دیگر به برخورد منطقی تر و مشارکت در رهبری برای اصلاح و کشاندن آن به سمت نظرات خود ، معتقدند . بنا بر این ، همکاری علی بین نیروهای اصولی تر ، چه ملیون مستقل از صف ضد انقلاب و چه چپ غیر اپورتنیست ، ضروری است ، اما ضروری تر از این اصل ، روشن نمودن مرزهای یک ائتلاف برای مردم ، بعنوان مخاطب اصلی است . چرا که عصر " جنبه سازی پی در پیگراز نظر عقیدتی - تشکیلاتی - سیاسی ، به سرآمده است و انقلاب آینده ایران ، دارای یک

به نظر ما ائتلاف با هر نیروی میبایست بر طرح و توضیح نقاط افتراق ، هم برای طرف مقابل و هم برای توده های مردم استوار باشد ، تا در صورت بروز اختلافات ما هوکی و ضروری ، این نزدیکی و دوری ، ایجاد شبهه و توهم در اذهان ننماید . صداقت انقلابی حکم میکند ، که بی پرده در حاد ترین شرایط نیز ، اصول عقیدتی صبقانی خویش و نقطه نظرات خاص و عاممان را ابلاغ کنیم . بی شک این امر ، بمعنای تشدید و فعال کردن تضاد با نیروها نیست و اگر در شکلی سالم و سازنده عنوان شوند ، بر عکس بر تلاش برای یافتن راه حل تضادها و بنیان ریزی یک وحدت عمیقتر خواهد افزود .

و وابسته به امپریالیزم با يك آلترناتیو مستقل و آزاد یخواه، تضاد دیگری نیز در حال تشدید است و آن تضاد میان رفرمیسم و سازشکاری با ارائه يك راه حل ریشه ای و بنیادین انقلابی برای تحقق نهائی آرمانهای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی در میهنمان میباشد. ما بنا بر ماهیت عقیدتی - سیاسی و تاریخی طبقاتی انگلیشه و راه رنسانس در اسلام، معتقدیم که "دیکتاتوری استعماری حاکم" بعنوان يك مجموعه استحاله و رفرم پذیر نیست. البته اگر "رفرم" را بمعنای اصلاح به سمت تکامل و ترقی ارزشی و عینی بدانیم، در غیر این صورت مسلماً، همواره تغییراتی در "فرم" رژیم به سمت راست پیچیده تر از نظر شکلی و شگرد های اعمال حاکمیت اخوندیسم و سرمایه داری تجاری و لومپنیسم ممکن خواهد بود. چرا که به هر حال در تحلیل آینده يك نظام اجتماعی از آن رو که با عنصر بخرنج انسان مواجهیم، نمیتوان همچون عرصه آزمایشگاهی علوم دقیقه دست به پیش بینیهای مشخص زمانی زد. چرا که حاکمیت نیز راههای بقاء و تطبیق خویش را در دنیای کثیف سیاسی - تجاری حاکم برجها، میجوید و امکان تغییر شکل و ترکیبهای جدید در آن خواهد بود. ولی از آنجا که نسل ما اراده کرده است تا به آرمانهای مرام و مردمش جامه عمل پوشد و تحقق عینی بخشند، تا آنجا که بتواند نخواهد گذاشت بار دیگر با تجربه انقلاب بهمن، توطئه "ادغام شوروی سلطنت و شوروی انقلاب" تازه ای امکان بسروز یابد. این نسل با تکیه بر سلاح "انقلاب" در متن مکتب و رشد خود آگاهی در متن مردم مبارزه بی امان خویش را علیه تسلط مجدد

ایدئولوژی را هنمای عمل، جهتگیری طبقاتی مشخص به نفع مستضعفان شهر و روستاست و از این رو محتاج يك سازماندهی و بسیج متناسب با این دو خصلت اساسی انقلاب، به شکل مردمی شورائی و به رهبری پیشگامان این نهضت، از نظر عقیدتی است. برای شناختن و شناساندن نظام ایدئال فردای ایران، یعنی "سوسیالیزم دموکراتیک" اجتهاد شده توسط مبانی جهان بینی توحیدی و ارکان مکتب اسلام علوی، عنصر رهبری کنندۀ موحد، میباشد هم اکنون نمونه شورائی آن را بعنوان "تضمین آرمانها" و داعیه اش ارائه دهد.

اما مهمتر از طرح انتقادات جاری میان ما و نیروها، تحلیل خود مسائل عمده مرحله کنونی انقلاب و راه حلهای ایدئولوژیک مطلوب سیاسی ممکن میباشد. از این رو ما همواره پیشرو پیش از طرح انتقادات خود در مورد افراد و نیروها مشخص، باید به نقد ماهیت خطوط فکری - سیاسی فعلی بنشینیم. هم اکنون در سطح جنبش علاوه بر تضاد راه حلهای ضد انقلابی

همکاری عملی بین نیروهای اصولی تر چه ملیون مستقل از صف ضد انقلاب و چه چپ غیر اپورتنیست، ضروریست، اما ضروریتر از این اصل، روشن نمودن مرزهای يك ائتلاف برای مردم، بعنوان مخاطب اصلی است.

سرنگون باد دیکتاتوری استعماری

نمیخواهیم حرمت قلم را تا سطح پدیدن وهر داختن به سوابق و مواضع انحرافی این و آن شخص و نیرو نازل سازیم، چرا که به گفته جاودان ابوزر: "من مظاهرشان را میکوبم و آنها مرا" ! بگذار این دیگران باشند تا ما را به نام و به شخص به کوبند. ما علیه استعمار و سرکوب و استعمار و سازش به پا خواسته ایم و بی هیچ جهل و ترس و طمع علییه حاکمیت این جریانات در جامعه خویش میارزه خواهیم کرد. مسلماً مصداق عینی این همه را مردم ما هر روزه و به عینه در زندانها و اعدامها و عوامفریبیهای دیکتاتوری استعماری حاکم، "فرزند نامشروع" دیکتاتوری سلطنتی - امپریالیستی مغلوب، یعنی دو نظام شاه و آیت الله دیده اند و از این پس نیز به شاهپورها

طبقات استثمارگر و سرکوبگر، خواه بورژوازی دلال، خواه روحانیت منحط، خواه لومپنیسم جنایتکار ادامه خواهد داد. برخی میپندارند با تقویت و سازش با بخشی از روحانیت منحط جناحی درونی از رژیم، یا ری طلبیدن از امپریالیزم جهانی و قدرتهای بزرگ و کوچک منطقه، میتوان فاجعه حاکم پر میهن را منهای حرکت و قیام از سوی خود مردم، اصلاح نمود. این طرز تفکر انحرافی سیاسی، خطر تهدید کننده در انقلاب جاری دموکراتیک آگاهیبخش و با جهتگیری سوسیالیستی توحیدی، در مقطع کنونیست. نیروهای انقلابی و موحد باید به شکل اصولی، ریشه های این گرایش انحرافی سیاسی کارانه بند و بستچی را بخشکانند.

با در نظر گرفتن وظیفه آید تئوریک خود، یعنی اشکار ساختن ماهیتهای اعتقادی طبقاتی ما در مجموع این تضادها را مثبت ارزیابی میکنیم، در همان حالی که، به تأکید بسیار و شیوه های برخورد، انتقاد جدی داریم. شکل صرفاً دیپلماتیک و گاه فهرالود، سطح نازل حملات، و شیوه شبهه را و توهم امیر بر خرد ها، امکان بروز نقد سالم و سازنده و آشنای ماهیت فکری - سیاسی و آید الهی و مناسبات نیرو ها و انحرافاتشان را از بین میبرد و به چند قطبی شدن خنثی و بنکاف در وحدت عمل مبارزاتی و سندشوراه مبارزه آید تئوریک و سیاسی عمیق درونی میآیند.

و اما مزاده ها و سازشکاران با این دو میدان سرکنازی نخواهند داد. این مردمنده که در تحلیل نهائی با تسلیم یا مقاومت خویش امکان حکومت به دشمنان میبخشند و نقش پیشگام مبارزه با "مظاهر" و شناساندن "معیارهاست، تا مردم خود به سراغ "مصدقها" روند. و اما در بحث تضاد های کنونی و درونی اپوزیسیون نیز ما "عقد اخوت" با هیچ شخصیت و گروهی نخواهیم و تنها وظیفه خود میدانیم در مبارزه با "استعمار سرکوبگر حاکم"، پیام خون شهدای مقاومت، فرزندان مجاهد و مبارز مردم را ابلاغ کنیم و در صحنه نبرد حق و باطل حاضر و شاهد باشیم و علییه انحرافاتش که ممکنست از جانب رهبران اپوزیسیون به مجموعه نهضت آزاد بیخش و آگاهیبخش موجود ضربه زند، یک مبارزه انتقادی - افشاگر را نیز به پیش بریم. از اینرو در درجه اول، ما با هر

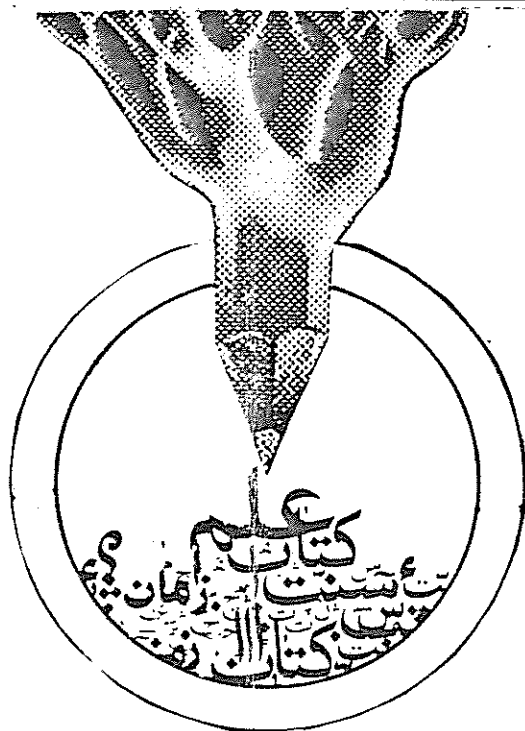
(بقیه سر مقاله در صفحه ۷)

ماهیت آن تنها از طریق شناساندن این سری تاکتیکها و گرایشات سازشکارانه و انحرافی به مردم و طرح طریق اصولی خویش، امکان پذیر است. ارائه یک آلترناتیو و بدیل اصولی (دموکراتیک و چپ توحیدی) در همه ابعاد عقیدتی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی آن، مبنای کارست و طرح و تقویت آن، به افشاء خطوط انحرافی و انتقال معیارها به مردم خواهد انجامید و آنگاه خود توده های مردم با آگاهی و قیام خود، کار همه سیاسی کاران و رهبران دروغین و بند و بستچی ها را یکسره خواهند کرد. (نمونه ۲۲ بهمن) در غیاب چنین اعتمادی به مردم، نیروهای انقلابی در انزوا خواهند ماند و ناچار از در افتادن با این و آن شخصیت و گروه برای اثبات حقانیت خویش خواهند شد و این خود به سردرگمی و توهم توده ای بیشتری دامن خواهد زد. در اینجا

اجتهاد یا انقلاب دائم

ارکان اجتهاد:

- ۱- کتاب
- ۲- سنت
- ۳- علم
- ۴- زمان



"باب اجتهاد را که مذهب ما باز گذاشته است
بزرگترین عامل حیات و حرکت و نو ماندن مدام
مذهب در هر زمانی و زمینی است. معلم انقلاب"

امروز و قرن معاصر ما، در خویش حمل می‌کنند، تضاد میان جذبه و پویایی این مذهب در بین خلقهای جهان سوم (بطور خاص) و انسان امروز (به شکل عام) از یکسو و از سوی دیگر انحطاط و ناتوانی متولیان رسمی این مذهب در اجتهاد و بازسازی مکتب و "قوانین فقهی-حقوقی" آن برای پاسخگویی به ابتدائی‌ترین نیازهای آزادی بخش و عدالتخواهانه این خلقها و حل مسائل بفرنج علمی - انسانی معاصر بشرست. جمود و واپسگرایی فکری - طبقاتی، پس از مرگ محمد، با انحراف شورای سقیفه خلافت در مقابل رهبری انقلابی علی آغاز شد و در امتداد خود بسی نظامهای "اموی-عباسی" انجامید. انحراف فکری، فساد و سرکوب سیاسی و فاصله طبقاتی، نظام عباسی را در مقابل حمله مغول متلاشی ساخت و حرکت فرهنگی اسلام، بکلی متوقف گردید. ائمه راستین و نهضت‌های انقلابی تشیع تا صفویه علیه ارتجاع طبقاتی حاکم مبارزه نمودند و با ظهور صفویه، تشیع نیز به انحراف کشید.

"تنها داری موش در مقابل تفسیرهای اشتباه آمیز عبارت است از رفرم کردن سیستم کنونی - تعلیماتی فقهی در کشورهای مسلمان، بیسند دادن دامنۀ آن و شرکت اش در مطالعه هوشیارانه "علم حقوق مدرن" علی‌رغم محافظه کاری شدید مجتهدین ما، آنگاه که زندگی نوینی در اسلام پدید آید، ... قابلیت تطبیق پذیری درونی روح اسلام آشکار خواهد شد." (مجدد اقبال لاهوری)

○ مقوله اجتهاد، همواره برای مکتب رهائیبخش اسلام، مسئله "مرگ یا حیات" بوده است. گسترش اسلام در عرض جغرافیائی خود، از خاور و رتسا اسیا و افریقا و حتی اروپا و امریکا و در طول زمانی هزار و چهارصد ساله آن، روشنترین دلیل قابلیت شگرف تطبیق پذیری این مکتب، در برخورد با نظامهای اقتصادی - اجتماعی گوناگون و فرهنگهای خلقها در طول تاریخ میباشد. اما اساسیترین تناقضی که اسلام در سطح جهان

حال به امتحان این اصل بپردازیم:

چرا که بگفته اقبال " هنگامیکه چهار منبع مجاز حقوق اسلام و اختلافاتی که در این باب هست را مطالعه میکنیم، جمود مفرض مسکاتب شناخته شده فقهی از میان میرود و امکان يك تکامل نهائی، کاملاً روشن میگردد. (۴)

الف - قرآن

اولین منبع حقوق در اسلام، کتاب این مکتب، قرآن است. هدف اساسی این کتاب پیداری خود آگاهی (وجدان) برای فهمروابط انسان با خدا و جهان است. قرآن يك کتاب قانون مدنی نیست. قواعد و اصول عام حقوقی در این کتاب، تأکید است بر ابعاد اجتماعی مذهب در مقابل فرد گزائی مسیحی، که خود در معرض تکامل و تغییر طبق قانونمندیهای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی قرار میگیرند. این قوانین، در مقطع تاریخی خویش، دارای خصلت تغییر دهنده انقلابی بوده اند و در جوامع و مقاطع بعدی تاریخی، متناسب با شرایط هر يك تغییر یافته اند.

اقبال، با مطالعه ماهیت و تحول این قوانین (هم چون ارث و حقوق زن) بر ضرورت بازسازی این قوانین در رپرتو علم حقوق و شرایط جدید زندگی پای میفشرد و در مجموع با توجه به " انقلابی که بر اثر مبارزه طبقاتی جامعه جدید، حیات اقتصادی آنرا تهدید میکند. " برای نیل به آرمان عدالت حقوقی - اقتصادی (طبقاتی، ملی، نژادی، مذهبی، جنسی و...) به بازسازی " فقه " دعوت میکند. بنا بر این، در آغاز باید، قرآن را به دو بخش از آیات تقسیم نمود. دسته اول، آیاتی که بیان نظام جهانی توحید و اصول و ایدئولوژی اسلامند، که روح، فلسفه و هدف ثابت محسوب میگردند. " اجتهاد " و تکامل این آیات " در مسیر تغییر یا تصحیح یا تکامل ذهنیت است و نه عینیت " (ماهیت آنها که قابل تغییر نیست. بعبارت دیگر " جهانی بینی ایدئولوژی " تغییر نمیدهند (۵)، بلکه این

از سید جمال به بعد، رنسانس اسلام معاصر دوباره آغاز گردید و از نظر " فکری و محتوایی " در حرکت مصلحان بزرگی چون اقبال و شریعتی امتداد یافت.

در اینجا، هدف ما، يك بلزنگری به اصول اجتهاد در اسلام، از دید این دو متفکر مصلح معاصر است، تا با مقایسه نوآوریهای که اقبال و شریعتی در مباحثی اجتهاد کرده اند به اسلوب و روش کار آشنا گردیم و بتوانیم تلاش خود را در جهت گشودن باب اجتهاد تعمیق بخشیم.

تعریف اجتهاد

اجتهاد، عبارت است از " کوشش آزاد و مستقل علمی و تحقیق آزادانه محقق مسئول "، نه يك کار آکادمیک و نه يك " کمیسیون اوریانتالیون فکری دولتی "؛ بلکه برای شناخت تکامل و متحول و متری و متجدد اسلام در همه ابعاد توسط ابلاغ بینش پیشرونده و زمان شناس مجتهد - آگاه، برای " فهم معانی متعدد و متشابه و کشف بطون مترکمی که زبان چند توی چندین پهلوی کتاب " در خود پنهان دارد و همچون طبیعت در هر برشی جلوه ای را نمایان میسازد و بالاخره استخراج مدام حقایق نوین بر حسب تکامل اندیشه و علوم بشری و استنباط احکام و موازین حقوقی جدید بر حسب تغییر نیازها و تحول نهادها و بناهای اصلی و فرعی نظامهای متغیر اجتماعی و حرکت و حیات و نو سازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام علی و حقوقی اسلام در طی ادوار متغیر و متحول زمان (۳)

بنابر این کار مجتهد، بینش مجتهد، نه توجیه شرعی نظامهای حاکم (فتوای الیزم، سرمایه داری) بلکه ایجاد تحول و تکامل در خود فقه و استنباط احکام و برداشت عاید است، بر حسب تغییر و تحول نیازها و ضرورتها.

پیامبر و ائمه) و " علم زمان (سه معیار دیگر) به
" اجتهاد " پرداخت.

از فهرست بندی ساده سوره های قران (۱۱۳ سوره)
در میابیم که در مقابل ۶۰ نامی که در بسماره
عقیده و طرز تفکر انسان ، بیش از ۲۶ اسمی که
راجع به پدیده های طبیعیت و تنها نام دو
عدد در باره احکام و اسم دو سوره دیگر در باره
عبادت است و این کاراکتر اصلی کتاب (اید ثولوژی)
و متد استقرائی و رئالیستی آن را نشان میدهد (۸)

اسلام منهای فقه آخوندی طبقاتی

شعارها و خواست مردم و نسل انقلاب !

" قران شناسی عبارت است از تفسیر برای فهم
قران ، زیرا قران دارای دو سنخ آیات است
" محکمت ، متشابهات " محکمت عبارتند از آیاتی
که معنی آنها ، خیلی روشن به ذهن میاید و شامل
احکام ، قوانین و دستورات علمی برای زندگی سیاسی
اقتصادی ، عبادی و اجتماعی هستند . اما متشابهات
آیاتی اند که معنی آن به سادگی آشکار نیست ، مگر
برای کسیکه دارای سابقه علمی دقیق است (راسخون
فی العلم) و متشابه از این نظر دارای دو معنی
است : یکی حقیقی و دیگر مجازی (مقصود آیه
همان معنی پنهانی آن است ، مانند ابهام ، رمز و
کنایه و ...) آیات متشابه بسیار عمیقتر و مهمتر
از محکمت است ، زیرا محکمت زود یاب و زود فهم
و دستورات معمول و مربوط به زندگی عادی انسان
است " (۹) معانی این آیات متشابه ، ابهامات
و تشابهات را که هنوز ، سطح شناخت علمی ، بفهم
آنها نرسیده است ، در خود پنهان دارند تا با
تکامل علم ، مفهوم گردند و از " غیب " به " شهادت "
انتقال یابند . از این رو ، آیات متشابه (که بیشتر
معانی فلسفی ، اید ثولوژیکی و علمی را در سطح

نوع و سطح برداشتها و تلقی و فهم و تفسیرها
از آنهاست که مدام تکامل و عمق میپذیرند .
دسته دوم " احکام (یا سیستم) خود برد و گونه
است ، آن بخش که مربوط به رابطه انسان و جهان
است لایتخیر است (نماز ، روزه ، حج ، ...) اما آن
بخش که به تنظیم روابط اجتماعی - اقتصادی و
رفتار و سنن گروهی میپردازد ، از آنرو که به شکل
زندگی اجتماعی و اقتصاد متوسط است و زندگی
و اجتماع خود متغیر است ، باید تغییر کند ، این
تغییر بر اساس تغییر واقعیتها که موضوع آنست
صورت میگیرد ، اما مقید به جهتگیری و تعهد
در قبال اید ثولوژی " (۶) مسئله ای که
غالباً نیر و های غیر مذهبی و ضد مذهبی بدان
توجه نمیکنند و موجب سوء تفاهات بسیاری (به
خصوص در شرایط کنونی) میشود ، عدم درک
" شرایط تاریخی " همین دسته از آیات قران
میباشد . در اصطلاح علمی (ترمینولوژی) قضاوت
در مورد یکسری احکام ، شخصیتها و حرکتها ی فکر
اجتماعی ، بدون در ارتباط قرار دادن نشان در
شرایط تاریخی - اجتماعی خویش ، را بیسماری
" آنارونیسم " (۷) مینامند .
با مطالعه انقلابی که این آیات در شرایط
جامعه قبائلی عربستان ، در آن زمان ایجاد
کرده اند ، خواهیم فهمید که چرا " وحی " خود
مستقیماً در این سری موارد محدود و خاص
داخل کرده است ، تا نشان دهد که " دین " ،
نه یک رهبانیت و ایمان قلبی صرف فردی ، که
یک انقلاب اجتماعی نیز و اساساً " رهبانیت " این
مکتب ، جهاد است . "

و اما امروزه ، از آنجا که اولاً " احکام باید بر
اساس اید ثولوژی بنا گردد ، چه ، اید ثولوژی ، روح و
فلسفه و هدف و وضع احکام است " و دوماً چگونگی
" حکم یا قانون ، شکل مادی از یک حقیقت اعتقاد
است یا وسیله تحقق آن و گاه در اثر تغییر شرایط
یک شکل یا وسیله با محتوای نخستین آن در تضاد
قرار میگیرد و یا لاقلاً با آن بیگانه میشود و یا تحقق
آن را کند و یا ناقص میسازد " ، بطیید با الهمام
از روح توحید ، جهت اسلام ، سنت (استراتژی

شدند. از این رو منبع مهم دوم، در اجتهاد، شناخت علم تاریخی و "متد ولوژی" اندیشه و عمل پیامبر، یعنی "سنت یا حدیث" میباشد.

ب- سنت:

"سنت عبارت است از حدیث (سخن پیغمبر) و عمل پیغمبر، عمل "تأسیسی" که خود بنیاد گذاشته و "امضائی" که آن را رسماً تصویب کرده و یا در محیطش انجام شده و نهی نکرده، یعنی عملاً تایید کرده. اما، من عنصر سومی را - جز قول و فعل پیغمبر - از سنت استنباط میکنم که گرچه آنرا طرح نکرده اند، ولی از دو عنصر دیگر حساستر و جاودان تر و عام تر است و آن "متد" کار پیغمبر است، در تحقق رسالت و تغییر نظام ها و نهاد های اجتماعی، تحول فکری، انقلاب در سنت های اجتماعی و رهبری مردم و جنبه گیریها و نوع برخورد ها و درگیری ها و شیوه آغاز و منحنی سیر رفتار و تاکتیکش در یک عمل".

"سنت" (۱۰) یا متد ولوژی فکری - اجتماعی پیامبر (استراتژی و تاکتیکها)، که حدیث و عمل "تأسیسی"، "امضائی" و "تاییدی" او را در بر میگیرد، اولین "مفسر" اصیل قرآن - کتاب آرمانها و مفاهیم کلی جهانبینی و مکتب - میباشد. بنابراین سنت عبارت است از قوانین (اصول) و پروسه های (مراحل) تحقق ایدئولوژی (اسلام)، و "چه باید کرد" و از کجا آغاز کنید" و بر مبنای چه برنامه ای را میاموزد.



عالی بیان میکنند، نه احکام و دستورات معمولی را (قابلیت تطبیق و در معرض تعمیق و تحول علمی قرار گرفتن دارند). بنابراین کوشش برای دست یافتن به ابعاد پنهانی تعلیقات اسلام، مستلزم پسند نکردن به "محکمت" و نایستادن در برابر بُعد ظاهری و رویه سطحی آن است، چرا که این متشابهاتند که منبع اصلی دینامیزم قرآن به شمار میآیند. مسئله دیگر، مبحث "ناسخ و منسوخ" در قرآنست، که در مباحث قرآن شناسی بسد آن خواهیم پرداخت. قرآن بدلیل نزول تدریجی و تکاملی آیات، در زمان خود پیامبر، ضبط شد، ولی تدوین نشد. چرا که آیات، سخنانی بودند بر حسب پیش آمدها و موقعیتها (مثلاً رباره چند موضوع، چندین آیه در یک روز) که پس از قطع وحی (وفات محمد) توسط امام علی و ابن مسعود و... تدوین، و به رسمیت شناخته شد و تا کنون مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی میباشد. اما برای تفسیر قرآن، احتیاج به گفتار و کردار پیامبر به عنوان ملاک است. چرا که "کتاب" مکتب ما، همچون طبیعت جاریست و در عمل مصداق میآید. همچنانکه طبیعت کتاب گویا؛ "قرآنی" است که از پدیده ها؛ "آیات" پدید آمده است، قرآن نیز طبیعتی است که تغییر و تطبیق و تکامل در آن جاریست و فقط آن جهت و هدف عام (لوگوس - الله)، در این دیالکتیک، خصلت ابدی و پایدار دارد.

برخلاف وسواس در حفظ آیات قرآن، در مورد حفظ احادیث، سلیمین کمتر حساسیت نشان دادند و گفتارهای پیامبر دچار تحریف و اختلاف گردیدند و با بسط اسلام و گرایش پیروان مذاهب دیگر بدان، روایات جعلی بسیاری وارد و پرداخته

مرحله دموکراتیک و آگاهی بخش کنونی، وحدت عمل همه نیروهای ملی، مذهبی

متزقی و چپ اصولی را میطلبد.

روش محمد را در برخورد با قانونمدیهای علمی جامعه خویش شناختن، خودکشف "قانونمندی و مراحل" کار وی را بجا خواهد شنا ساند. "روش شناسی" پیامبر، محتاج شناخت علمی اسناد تاریخی است. علم حدیث، عبارتست از تمام رشته های مختلف حدیث شناسی از قبیل "علم روایست" (شناخت روایت)، "علم رجال" (بیوگرافی کسانی که حدیث را نسل به نسل به ما رسانیده اند)، "علم درایت" (هو شیاری و فهم علمی، منطقی و عقلی حدیث). این علوم (حدیث، روایت، درایت، رجال، جز "علوم انسانی (غیر دقیقه) هستند، و باید از آخرین تجارب این رشته ها (سبک شناسی ادبی، تاریخ، جامعه شناسی، روانشناسی و) بیاموزند، چرا که این علوم در زمان خود، اولین گامهای تحقیقی در علوم انسانی محسوب میشده اند. انبوه تحریفاتی که در احادیث و روایات صورت گرفته، نقد علمی حدیث و علوم فوق را ضروری ساخت، چنانکه "یکی از بزرگترین نمایندگان فقه در جهان تسنن" یعنی ابوحنیفه، اساساً از حدیث استفاده نمیکرد و بقول اقبال اگر "لیبرالیزم مدرن هم استفادها از حدیث به عنوان منبع حقوق اسلامی، نامطمئن بدانند و از آن دست بردارد، کاری به جز پیروی از ابوحنیفه نکرده است. گولد زیهر، که به راهنمایی قوانین "نقد تاریخی" جدید، احادیث نبوی را در معرض نقادی قرار داده به این نتیجه رسیده است، که احادیث روی هم رفته قابل اعتماد نیستند. (۱۱)

احکام دینی قرآن (مانند حدود شرعی در مقابل جرائم)، در دید اقبال، مخصوص قوم عرب معاصر پیامبر بوده اند و چون مراعات آنها بخودی خود هدف نیست، تولید همانها را عیناً در نسلهای آینده مورد عمل قرار دهند. (۱۲)

بنابراین، از بحث "حدیث" در "سنت" منظور یافتن همان روحی است که پیامبر، وحی خود را تفسیر میکرد. "میباشد و ارزش حیاتی آنها در توجه به حالات خاص، عینی در مقابل تفکر فقهی مجرد میباشد و در زمان خود، این امر

خدمت بزرگی به فقه و حقوق اسلامی بسود است. حال آنکه در شرایط فعلی (از کلینی به بعد)، موشکافیهای عینی به انحرافات، از نوع "توضیح المسائل" کشیده شده و بر عکس، وضعیتی مطلقاً ذهنی یافته است.

آموختن از استراتژی (سنت) پیامبر، برای ما عبارتست از شناخت "روش" و شیوه خاص وی در مبارزه اجتماعی برای اصلاح، که در مقابل سه نوع متد مبارزاتی [۱] - روش سنتی - محافظه کارانه (نگاهبانی از سنتهای خرافی - ارتجاعی) - روش انقلابی، که به ریشه کن کردن سنن کهنه و پوسیده معتقد است، ۳ - روش اصلاحی و تحولی؛ خود نوع چهارمی بشمار میاید و آن عبارتست از "اصلاح در شکل و انقلاب در محتوا" (۱۳). بنابراین، سنت پیغمبر، عبارتست از دستورات شفاهی (حدیث) و شیوه های عملی (تقریر) وی، یعنی "سخن و عمل" محمد، و احکام اسلام نیز بر دو دسته تقسیم میشوند؛ ۱ - امضائی (تایید سنن سابقه دارد در اجتماع، قبل از انقلاب بعثت. ۲ - تاسیسی (احکام وضع شده توسط اسلام) و مهمتر از این دو، سنت محمد، یعنی متد ولو - لوزی، استراتژی و تاکتیکهای وی در تحقق رسالتش. مثلاً، در مرحله مبارزاتی دوران مکی و دوران مدنی، یا چگونگی طرح استراتژی و تدوین برنامه عمل، در مرحله "فردسازی و مقاومت منفی" و سپس مرحله "جمع سازی (مدینه) و مبارزه مسلحانه مثبت" را میآموزد، و به هم نیامیختن مراحل و یافت ویژگیها و شرایط هر یک، برای ما یک "آموزش راهنمای عمل" خواهد بود. بنابراین برای تفسیر قرآن، باید به "سنت" تکیه کرد و برای "اجتهاد" آیند و در شرایط فعلی، باید از نیازهای "زمان" (برای نمونه، پارلمان جمهوری خلق) در قانونگذاری (اجماع) (۱۴) آگاه بود و به آخرین تجربیات و متدهای علوم دقیقه تجربی و انسانی مسلح بود.

آنچه "متن دین" را تشکیل میدهد، قرآن و سنت است، اما "علم و زمان" وسیله و دلیل

تباط درست حقیقت کلی و دست یابی دقیق به ردینی و قضاوت صحیح طراز اسلامند .
از نظر مبانی اجتهاد نیز، تنها "قرآن و سنت" بول ثابت و منابع تغییر ناپذیر شناخت مایند و عقل و اجماع" را که علما و متکلمین و اصولیون یم ما نهاده اند، باید "هما هنگه رشـد ری و علمی و تکامل معنوی و اجتماعی بشر تغییر د و اصلاح و تکمیل کرد" (۱۵) این است که یعنی "بجای دو اصل عقل و اجماع، "علم مان" را پیشنهاد میکند، که با روح و بینش بعه و علمای مرقی و اصیل شیعی هما هنگه رست باز بودن با اجتهاد در تشیع علوی).

ج- علم (عقل) :

"آنچه در کار تحقیقی و اجتهاد اساسا يك کار علمی است باید اصل قرار گیرد . علم" است که حد و مرز و ارزش و اثر و عمل عقل" و محقق را مشخص میسازد" (۱۶) .
تد شناخت در قرآن، يك روش استقرائی - علمی در مقابل روش قیاسی - منطقی صورتی ست . مقصود از "علم" تمامی علوم دقیقه، تجربی انسانی است، که باید "شرط" اجتهاد محسوب ود، حتی در کشف دقیقتر واقعیت و حقیقت ضرورت حکم شرعی، علمی .
برای نمونه، باید علم اقتصاد جدید راد انست با بتوان بمعنای "ریا"، یعنی هرگونه برمایه داری به معنای علمی کلمه پی برد و یا علوم سیاسی برای ادعای "رهبری امت نیابت امام زمان" و... تا کنون استدلال قهی بر پایه عقل یا به اصطلاح قیاس صورتی ر منطلق ارسطویی مبتنی بوده است .
قیاس یعنی استفادۀ از استدلال در مسائل شابه و مقایسه کردن آنها با یکدیگر" و بگفته احد اقبال استفاده از منطق ارسطو، گرچه اکتشاف اوضاع جدید در عراق توسط مکتب ابو نیفه مورد نظر بود، در مراحل نخستین تکاملی به اسلامی زبان آور بوده است . چرا که وضع بچیده زندگی را نمیتوان تابع قواعد خشک و

سختی قرارداد داد که بصورت منطقی از عده ای از ما فهم کلی بدست میاید و عینک منطق ارسطویی بدان همچون ماشینی ساده که هیچ اصل حرکتی در آن وجود ندارد، مینگرد" (۱۷) از اینرو بوده است که شیعه در مقابل اشاعره به سلاح "عقل" به مفهوم "فهم و شعور منطقی انسان"، تکیه میکرده و در مقابل راسیونالیزم (عقل گرایی مطلق) معتزله، به "علم" (در مقابل قیاس صورتی "اهل رأی و اهل قیاس"، که آنرا "منطق ابلیس" میخواند و ابوحنیفه را به شدت میکوبد). چرا که بیشك، "عقل" به مفهوم "فهم و شعور منطقی انسان"، اصل اصول و بقول دکارت "عقل سالم، چیز است به تساوی تقسیم شده میان انسانها" (گفتار در روش)، و مخالفت شدید شیعه با اشاعره و ظاهریه و اخباریون دیگری متعصبان قشری و تکیه بر "عقل" در مقابل ایشا و تأکید بر ارزیابی "حوادث واقعه" بر مبنای ملاکهای علمی و علمی مکتبه و "عرف" ضرورت و "تساؤل" و علمی بودن، همه گواهی موضوعی عمیق و دقیق تشیع علوی است، یعنی در مقابل شرع و شریعت مداران، تکیه بر "عقل" و در مقابل اهل قیاس صورتی - ارسطویی، تکیه بر "علم" و "استقراء"!

قرآن و سنت | مبنای مکتب

(کتاب و استراتژی متداولی محمد)

و

زمان و علم شرط تحقق آند!

بنابراین قیاس به مفهوم "عقل پویای علمی" به قول شافعی و بنقل از اقبال "نام دیگر اجتهاد میشود، که در حدود آنچه وحی شده (القاء قانونمندیها) آزادی مطلق دارد" (واما به صورت قیاس صوری نزد فقها، در شکل قرون وسطا - علمی کنونی، عبارت خواهد بود از اثبات ساین بودن زمین و محاکمه گالیله ها)، بنابراین تنها ملاک "در تشخیص صحت عقلانی یک حکم (قیاس)، عبارتست از قانون و نظریه علمی اثبات شده معاصر و "علم" بعنوان فصل ممیزه "عقل"، برای اجتهاد اصول عام در شرایط خاص، از این رو "هر مسئله فقهی و حکم شرعی مسئله ای از یک رشته خاص علمی است، که باید با شناخت آن، نظر خاص اسلام را در آن باب پیدا کرد و اجتهاد نمود".

د - **زمان (اجماع)**: آنچه همیشه هسته همیشه و همیشه باید به عنوان یک اصل اساسی و ضروری و منطقی و اجتناب ناپذیر در اجتهاد و استنباط حکم و حل مشکلات و تعیین تکالیف و شیوه عمل مردم، بحساب آید، "زمان" است (۱۸). از آنجا که اسلام از نظر کارایدنولوژیک بر شکل شورائی کار جمعی فکری، کادرسازی، و نه تشتت فکری اندیوید والیستی معتقد بوده است، فقهای اولیه، اصل "اجماع" (یعنی انجمن و مجمع و اتفاق نظر علمای) را پی ریزی کردند. اندیشه "اجماع" از این رو به خودی خود باطل نیست، بلکه به قول اقبال: "رشد روح جمهوریخواهی و تشکیل تدریجی - مجلسهای قانونگذاری مسلمان، بدلیل رشد مجلسهای قانونگذاری در کشورهای مسلمان گامی بزرگ به پیشراست. انتقال قدرت اجتهاد از دست مکاتب فردی فقهی، به یک مجلس قانونگذاری مسلمان، بدلیل رشد فرقه های مخالف در شرایط فعلی، تنها شکل ممکن است که اجماع در زمان جدید میتواند به خود بگیرد. این امر باعث مشارکت افراد غیر مذهبی نیز، که خود را صاحب نظر در امور میدانند، در مباحثات قانونی خواهد گردید" (۱۹).

لذا از دید اقبال نه تنها اجماع و شور و موکراتیک میان اسلامشناسان ضروریست، بلکه مطالعه و "شور" با حقوقدانان جدید نیز "تنها داروی موثر برای جلوگیری از تقاسیر اشتباه امیز اصلاح کردن دستگاه تعلیم و تربیت فقهی در کشورهای اسلامی است". اما، معلم، اصولاً مسئله اجماع را به عنوان یک ملاک در شکل فعلی مورد نقد قرار میدهد. "جز اینکه اجماع علما و فقهاء نمیتواند قاطعیت علمی و تردید ناپذیر داشته باشد و اجماع برخلاف نیز در یک مسئله خاص همیشه ممکن است، چه یک مسئله، اصلاً ممکن است در یک دوره زمانی، اساساً غلط فهمیده شود و بعد تصحیح گردد و اجبار و الزام عقل انسانهای همه زمانها تا پایان روزگار به تقلید و تکرار آنچه قدما حکم داده اند و تصویب کرده اند، نوعی جمود و ارتجاع است. اجماع یکی از دلائل مویده در اثبات یک نظر است و از همه سهم تر مسائلی که در باره آنها اجماع وجود دارد، بسیار محدود است و اساساً مسائلی که در گذشته مطرح بوده است، محدود است و بیشتر مسائلی که بعد ها آمده و خواهد آمد و در آن باب، اجماع وجود نمیتواند داشت، چه، چگونه یک موضوع محدود میتواند یک اصل کلی و ملاک عام و همیشگی و مطلق گردد از این رو، ملاک "زمان" را طرح میکند.

زمان از دید معلم، بر سه گونه است:

الف - "زمان تقویمی" - مقصود همان زمان طبیعی و فیزیکی است که ساعت آن را نشان میدهد و ملاک آن، حرکت زمین به دور خورشید است. اجزاء آن یکنواخت و حرکتی متشابه دارد.

ب - "زمان اجتماعی" (اصطلاح گورویچ)؛ همانطور که حرکت در طبیعت ملاک زمان تقویمی است، حرکت در جامعه نیز مبداء و ملاک "زمان اجتماعی" میباشد.

ج - زمان روانی: "که مبداء آن، حرکت نه در طبیعت و جامعه، بلکه در روح، که کیفیت حالات و تغییر آن زمانی خاص را در

احساس ما پدید می‌آورد، این زمان که به فرد یعنی "من" تعلق دارد، گاه به زمان اجتماعی و تقویمی پیشی می‌گیرد، گاه از هماهنگی با آنها سر میزند و مسیر دیگری را پیش می‌گیرد و گاه بطئی و منطقی حرکت میکند و گاه سریع یا انقلابی (۲۰)

برای نمونه، از نظر "زمان تقویمی" ما در قرن بیستم زندگی می‌کنیم، ولی جامعه ما به لحاظ "زمان اجتماعی" و فرهنگی در قرن سیزده و چهارده بسر میبرد (قرون وسطی) حال به عنوان یک روشنفکر معاصر که از زاویه زمان روانی "از یک سو دردهای انسان امروز را می‌فهمد و از سوی دیگر، از خلوص عرفانی روح اسلام نخستین و از زمان محمد و علی، ابو ذر و سلمان مسایه می‌گیرد، از طریق اجتهاد و ایجاد رنسانس و پرستان‌تیزم در مذ‌ه‌ب قرون وسطائی حاکم، خواهد توانست "زمان اجتماعی" را با یک برنامه ریزی دراز مدت (مثلاً در نیم قرن) سرعت به سرحد "زمان تقویمی" جهانی پسراند.

پایان

بقیه مقاله

نیروئی که تصور کند می‌تواند "منهای مردم" پسر سرنوشت مردم سوار شود، مبارزه می‌کنیم و در این راه، دست هر نیروئی را که بتواند در محیطی دموکراتیک و با شیوه‌ای اصولی، به اثبات سازش و فرصت طلبی و انحراف نیروئی دیگر بنشیند و به نقد عمیق مواضع یکدیگر بپردازد، به گرمی می‌فشاریم. چرا که معتقدیم اگر واقعاً انحرافات در جنبش برای مردم افشاء شود، برنده اصلی این جدال، کسی جز مردم و بازنده نهائی جز دشمنان آنها نخواهد بود.

"آنها که کافر شدند، از اهل کتاب و مشرکین جدائی پذیر نباشند، مگر پس از آنکه پیامدشان "بیته" (برهان آشکاری که با آن، حق از باطل جدا شود).

پاورقیها

- ۱- مجموعه (۱) ۰ صفحه ۱۹۹ اثر معلم
- ۲- احیای تفکر دینی ۰ صفحه ۱۷۸ ۰ اثر اقبال
- ۳- مجموعه ۰ ۲- صفحه ۲۹۷
- ۴- احیای تفکر دینی ۰ صفحه ۱۸۹
- ۵- مجموعه ۱۰- صفحه ۹۷
- ۶- همان کتاب
- ۷- آنارونیسم ۰ یعنی فقدان و نبود مفهوم زمان نزد کسی که اینچنین قضاوت میکند ۰ در نظر نگرفتن شرایط زمانی- مکانی)
- ۸- مجموعه ۲۸، صفحه ۶۵۸
- ۹- مجموعه ۲۹، صفحه ۶۲۴-۶۲۵
- ۱۰- قرآن روابط میان پدیده‌ها را "سنت" می‌گوید و خود پدیده را "آیه" بنا بر این مقصود از سنت قوانین علمی حاکم بر فرد، طبیعت، تاریخ و جوامع بشری است ۰ مجموعه ۱۶- صفحه ۱۱۰
- ۱۱- احیای تفکر دینی ۰ صفحه ۱۹۵
- ۱۲- همان کتاب ۰
- ۱۳- مجموعه ۲۱- صفحه ۴۹
- ۱۴- مجموعه ۲۹- صفحه ۶۲۷
- ۱۵- مجموعه (۱) صفحه ۲۰۱-۱۹۹
- ۱۶- همان کتاب ۰
- ۱۷- احیای تفکر دینی ۰ صفحه ۲۰۱
- ۱۸- مجموعه (۱)
- ۱۹- بازسازی تفکر دینی ۰ صفحه ۱۸۶
- ۲۰- مجموعه ۱۱ ۰ صفحه ۸۶

"لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَنَفِّكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ"

والسلام ۰

پاورقیها

- ۱- خطبه ۰۳۸ امام علی ۰
- ۲- مجموعه آثار (۱) با مخاطبهای آشنا ۰

رشد اجتهاد

نوشته

احمد طالب ابراهیمی

همه چیز تا کنون گفته شده و دیگر چیزی تازه تر و بهتری زیر آسمان وجود ندارد." ما باید میان مسائل عقیدتی (ایمان) که تغییر ناپذیر و جاودانند و مسائلی که بسط جامعه سر و کار دارند و به روابط میان انسانها میپردازند، تمایز قائل شویم، بگفته قرآن " هر دوره ای کتاب خود شر را دارد." این آیه باید ما را به تأمل وادارد، چرا که به نظر من معنای آن این است که هر نسلی دارای یک جهان بینی مطابق با سطح تکاملش میباشد و، بدنبال این مطلب، نتیجه میگیریم که در روابط اجتماعی، هر نسلی باید به "اجتهاد" یا تلاش برای تطبیق، دست زند. از آنروز که باب اجتهاد بسته شد و جایش را به تقلید داد، انحطاط جهان اسلام آغاز گوید. من معتقدم، امروزه نسل جوان ما، وظیفه دارد، با سخن و عمل، به این مفهوم (اجتهاد) ارزش بخشد، چرا که نجات و رفاهای جهان اسلام در این مفهوم نهفته است. اضافه میکنم که اگر میخواهیم در مسئله اسلام، از یکسو میان آنچه برآستی به خود اسلام تعلق دارد و از سوی دیگر خرافات و رفتارهای اجتماعی و زنگارهای (طبقاتی) قرون انحطاط، یک مرزبندی ضروری کنیم، باید (مسئله) اسلام را در زمینه ایدئولوژیک طرح کنیم.

پیش از آنکه دیالکتیک میان اجتهاد و تقلید را به پایان بریم، باید گفت اگر ما برای آن چنان دوره ای از گذشته (مثلاً قرن دهم) ابراز تحسین میکنیم، از آن روست که عظمت این قرن، نه به دلیل تقلید از گذشته، بلکه به دلیل خلاقیت آن بوده است. انقلاب فرهنگی، تنها راه رشد ابتکار خلاق در متن توده خاست. حکیمی میگوید:

" با رفتن به سوی دریاست، که روند خانه به سرچشمه خود وفا دار خواهد ماند."

پایان

این مقاله، نوشته احمد طالب ابراهیمی، متولد ۱۹۳۲ در الجزیره پسر شیخ ابراهیمی، چهره بازگشت به اسلام در الجزایر، عضو دفتر سیاسی جبهه آزادی بخش ملی (F.L.N) رئیس کمیسیون فرهنگی، مولف کتاب "از استعمارزدائی تا انقلاب فرهنگی"، وزیر امور خارجه الجزایر میباشد.

" میراث عربی - اسلامی متعلق به ما است جزئی از زندگی ماست، هر چند طی پیش از یک قرن، چندان امکان در اختیار گرفتن و بارور ساختن آنرا نداشته ایم. در متن استعمارزدائی، یک انقلاب فرهنگی، برای بخش عظیمی از مردم، یعنی بازگشتی به سرچشمه ها، به اصالت برای پیوند با گذشته - ای که طی تسلط اجنبی، مسخ و تیسره و وارونه گشته بود."

لیکن هدف چنین، برای آنکه به دام تقلید کورکورانه از گذشته نیفتیم، محتاج به یک بررسی نقادانه از تاریخ و فرهنگ خویش هستیم، تا مانند آنها نباشیم که معتقدند



مشروطه سرآغاز جمهوری

انقلاب مشروطه - آغاز نهضت بیداری ایرانیان یکی از ثمره های سیاسی نهضت سلفیه بود که در او آخر قرن نوزدهم، با طرح شعار بازگشت به خویش بازگشت به اصالت های اسلامی و تجدید تولد فرهنگی و نیز صف کشایی در برابر قوای استعمار و ۰۰۰ به رویارویی با دشمن بیگانه، استبداد داخلی و عوامل ارتجاع برخاستند. نتایج سیاسی این نهضت فکری - اعتقادی که آغازگر حرکتی بزرگ شد و مشروطیت نمونه آن است، عبارت بود از:

- ۱- بیداری روح های خواب گرفته، روشنائی اندیشه های تاریک برانگیختن اراده های فلج شده و احیای شخصیت جامعه ای که در نتیجه فساد نظام های حاکم، انحطاط روحانیت و اشرافیت رسمی همراه با هجوم فرهنگ و ارزش های استعمار غربی به تباهی رفته بود.
- ۲- شناساندن چهره استعمارگر به ملت های مسلمان و در نتیجه، برانگیختن توده های مسلمان به ویژه روشنفکران، برای مقابله با استعمار و پی ریزی همه انقلابات ضد استعماری کشورهای اسلامی افشاندن بذریع بیداری و آگاهی سیاسی، آزادی، دموکراسی، پیشرفت، قانون و حقوق انسانی در مزرعه بایر وجدان این امت، وجدانی که مدت ها بود کشت فرهنگی خویش را از دست داده بود و در عین حال بعنوان ملتی متعبد، با فرهنگ دیگر و پیشرفته دیگر وجود نداشت و سلطه جبارانه رجال فاسد رژیم های امپراطوری و سلطنتی و منحط

مستبد و متعصب حتی ارزوی رهائی و نیاز به قانون و حق زیستنی شرافتمندانه و مفهوم ترقی، خلاقیت و تمدن و پیشرفت را از آن برد بسود. (۱)

۳- پیدایش موج جدید روشنفکری که با طسرح مفاهیم جدید اجتماعی (چون حقوق بشر ازادی، حکومت قانون و ۰۰۰) و معرفی سیمای اصیل فرهنگ و سرمایه های ملی و همچنین شناساندن تضاد های اقتصادی، توطئه ها و دسایس استعماری، انگیزه ها و ریشه های ذهنی انقلاب را در بستر استینش ارتقاء بخشید. ذهنی انقلاب را در بستر استینش ارتقاء میبخشیدند. (۲)

رشد فکری و ارتقاء سطح فرهنگی (نسبت به قبل) که بر اثر این موج جدید روشنگری ایجاد شده بود، از یک سو، تشدید تضاد های اجتماعی فشار و سیطره قدرتهای استعماری انگلیس روس بر تمامی مذاایم اقتصادی، که عرصه را برای رشد اقتصاد ملی تنگ میکرد، فساد و بی کفایتی دستگاه سلطنت ۰۰۰ از سوی دیگر، موجب

" علت ناکامی از انقلاب مشروطه ما جز این نبود که رهبران بی آنکه به مردم آگاهی اجتماعی و بنیانی سیاسی داده باشند، به هدایت خلق و راه حل‌های نهائی پرداختند و یکبار دیگر - همچون پیش و پس از آن - دیدیم که ثمره تحمیل انقلاب بر جامعه ای که به آگاهی نرسیده و فرهنگ انقلابی ندارد، جز مجموعه ای از شعاع - های متری، اما ناکام خواهد بود" (۴)

متن مردم و سطح آگاهی اجتماعی ایشان، اگر چه بر اثر رشد تفکرات و جریان‌های روشنفکری متأثر از غرب، تکان و حرکت مثبت و فعالی نسبت به قبل پیدا کرده بود، ولی پایه‌های رشد و پیچیدگی تضاد‌های عینی و تعارضات حاد طبقاتی پیش‌رهنرفت، جمود و عقب‌ماندگی‌های فرهنگی - فکری، نبود تحولات تعیین‌کننده اعتقادی، نداشتن علم مبارزاتی که بر اثر بی‌تجربگی در این امر و کمبود‌های سیاسی بوجود آمده بود، عدم آشنایی به پیچیدگی‌های قرن، سیاست - های دول خارجی، حیل‌ها و دسیسه‌های استعمار و نداشتن یک چشم انداز عینی و روشن از نظام آرمانی و ایده‌ال مورد هدف، متن مردم را محصور و زندانی چهارچوب‌های می‌کرد، که مانع از هر گونه بروز بنیادین و رادیکال‌خواستها و آرمان‌های توده‌ای میشد و خواه ناخواه، شیوه - ها و تاکتیک‌های مبارزاتی را رفرمی، محافظه کارانه و غیر رادیکال نگاه میداشت و زمینه را برای سیطره و تسلط هر چه بیشتر استعمار و عوامل داخلیش باز میگذاشت. از این رو، اگر چه اهداف و شیوه‌های مبارزاتی انقلاب مشروطیت، به دلیل مشارکت قشر وسیع مردم، با تاکتیک‌های قبلی مبارزه (که صرفاً بر سر آن بود) متغایر - سینموند، اما نازل بودن سطح آگاهی توده‌ها نوعی تبعیت و خود باختگی را در برابر رهبران که غالباً به سازش و محافظه کاری منغل در برابر استعمار و استبداد شاعی کشیده میشدند، بوجود می‌آورد و طبعاً نقش تعیین‌کننده را از توده‌ها می‌گرفت. (۵) افت قدرت تصمیم‌گیری توده‌ها در حوادث سیاسی، قابل کنترل بودن

پیدايش حرکتهای اعتراضی - توده‌ای شد، که گر چه خصلت عده اش را " رفرمیسم " تشکیک میداد اما تمایزات بنیادینی با شیوه‌های مبارزاتی گذشته که عده‌ها، از بالا بودند داشت (۳) شرکت فعال توده‌های شهری (هرچند محدود به یکی دو شهر) بر علیه سلطنت، هم - راهی قشر وسیع بازار به عنوان نمایندگان اقتصاد ملی، مشارکت سران مذهبی و ... جبهه مبارزه را گستردگی میبخشید و رژیم سلطنت را مجبور به عقب‌نشینی مینه و د .

انقلاب مشروطه، درد و در جبهه صف می‌گشود. در بعد خارجی، بر علیه استعمار، در بعد داخلی، بر علیه استبداد، که سلطنت مجری آن بود. این نکته را میتوان به خوبی از خلال شعارها و خواسته‌های انقلاب دریافت. تشکیل عدالت‌خانه، خلع‌ید از قوای استعماری از شئون و نهاد‌های جامعه، مشروط و محدود کردن قدرت شاه به اصول و چهارچوب قانونی (مجلس) و بیانگر ورود جامعه به قاعه نوین مبارزه و نیز تکامل آن بود. شروع نهضتی بود، که در بلوغ مبارزاتی خویش سرچشمه جنبش - های عمیقتر و رادیکالتری، همچون " نهضت جنگل " " نهضت ملی " و گردید و در اوج به سرنگونی نهاد سلطنت منجر شد .

بی شک هر انقلابی محصول نهائی یک دوره تاریخی در جامعه است. برای درک و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن نیز باید از یک سو به زمینه‌های اصلی آن، یعنی وضعیت و سطح فرهنگی اجتماعی و اقتصادی مردم نگرست و از سوی دیگر به طبقه روشنفکر آن و خصایص عده‌ای که او را از دیگر اقشار جامعه، بعنوان جناح پیشتاز جامعه متمایز میسازد .

آنچه که انقلاب مشروطیت را در جامعه بیشتر - چه در شیوه‌ها، چه در طبقه روشنفکرش، چه در سطح آگاهی مردم و ... - تشخیص میبخشد، عبارتست از :

۱ - عدم وحدت بین عامل ذهنی و عینی انقلاب.

آن، از یکسو باعث ضربه پذیری مبارزه و نیز مانع از رادیکالیزه شدن مبارزه میشد و از سوی دیگر به شیوه مماشات، گسترش روابط دیپلماتیک بین سران نهضت و اربابان مملکتی و همچنین کادر دوستانه پیدا کردن روابط سران انقلاب و دولت زمینه رشد میداد.

۲- عدم هماهنگی بین شیوه های مبارزاتی اتحادی از سوی رهبران از یکسو و و تضاد های درون-جامعه (محدود بودن کادر مبارزه به "بالا")

اما آنچه که مربوط به اپوزیسیون و نیروهای رهبری کننده انقلاب میشد. رهبران اصلی انقلاب مشروطه را روحانیون تشکیل میدادند. پیوند های تاریخی روحانیت و سلطنت، اگر چه در این مقطع، بدلیل وابستگی دولت به قسوی خارجی و استبداد داخلی و تضعیف تر شده بود و تحت الشعاع تضادها و تخاصم ها قرار گرفته بود، اما ریشه دارتر از آن بود که بکلی قطع گردد. قبول چهارچوب کلی اصل سلطنت، هر اساز مبارزه قهرا میز و جنگ داخلی میل به مساوره و پند و اندرزهای اخلاقی مانع بروز تضادها به شکل اساسی و عمیق میگشت و از این رو، خصیصه اصلی کار را، "رفرم گرایشی" تشکیل میداد. بدیهی است، که ریشه های این مواضع را باید از یک سو، در بینش رایسمن جناح و از سوی دیگر در پایگاه طبقاتی ایشان جستجو کرد. این رهبران، اگر چه در مقاطع خاصی نقش تعیین کننده و مثبتی را بازی میکردند، اما رشد روز افزون تضادها و سیر رادیکال پیدا کردن جنبش، بسیاری از ایشان را به سمت راست و قدرت کشاند و کم کم مرزهای خود را از انقلاب جدا کردند (۶)

در بررسی شیوه ها و تاکتیکهای سیاسی آن زمان، آنچه که ضروری است، بررسی دو گرایش اصلی در مبارزه برای دفاع از مشروطیت، در متن مردم، میباشد. نخست، گرایش به حل مسالمت آمیز مسائل و تحارضات و یافتن کادری آرام برای اقیاء کردن سران مملکت، بدون هیچ گونه توسل

به زور و قهر انقلابی و گرایش دوم دفاع مسلح از هویت و آرمانهای مشروطیت، که توسط افراد نفوذی رژیم، سست عنصری ها و برخی از رهبران توطئه های قوای استعماری، در معرض تهدید بود. روز افزون بود. این گرایش را غالباً مردم تبریز نمایندگی میکردند. تسلیح توده ها، مشق هر روزه نظامی، تشکل، ارتباط منسجم بین رهبران تبریز و توده ها، چه بلحاظ طبقاتی و چه سیاسی و آنان را در برابر تهران قرار میداد، که عمدتاً، در تلاش رفع توهم در نزد سلاطین نسبت به احتمال قیام مسلح مردم و اثبات حسن نیت خویش بودند. (۷)

اگر چه برخی از رهبران تهران نیز، تحت تاثیر اقدامات مجاهدین تبریز، در صدد آغاز تعلیمات نظامی به منظور دفاع برآمدند، اما مورد تصویب مجلس قرار نگرفت و سران تهران نیز، سعی در مهار کردن این خواسته، کردند و از این کار ممانعت به عمل آوردند.

بمباران مجلس - سمبل قانون - توسط محمد علی میرزا، به خوبی این تجربه را ثابت کرد، که تقید و التزام به قانون و یا مجلس، که از جانب سران مشروطیت اصل مقدسی تلقی میشد، در شرایطی که رژیم هیچ گونه ضمانتی را برای بقای آن تعهد نمیکند و اساساً تا هنگامیکه قانون، محصول منطقی و طبیعی مبارزات، آگاهی و تبلور عینی اراده مردم نباشد، التزام به آن، دچار شدن به توطئه ایست، که دشمن چیده و عارضه ای جز به بن بست کشیدن حرکت و مبارزه و عقیم کردن نیروی خلاق توده ایست.

۳- فراگیر نشدن مبارزه، در سطح همه اقشار و طبقات و محدود ماندن آن به تهران و تبریز؛ یکی دیگر از دلایلی که انقلاب مشروطه را ضربه پذیر میساخت، محدود ماندن مبارزه در سطح چند نقطه کشور بود. اگر چه اسناد و قانون - تهران و تبریز - خود به تنهایی از بازتابهای وسیع تبلیغاتی - سیاسی در سطح کشور برخوردار بودند و در صورت قاطعیت و تمرکز بیشتر، میتوانستند نقش تعیین کننده

در این میان، به شهادت تاریخ مبارزاتی، پیراز منسروه، پیروان راستین این انقلاب، گدائید که در مسیر تکامل تاریخ مبارزات ایران، و هم پای رشد و ارتقاء جنبش و برای تحقق آرمانهای این نهضت بر علیه سلطنت و ارتجاع برپا خواسته اند و آزادی، استقلال و آگاهی خلق را نیت کرده اند. اینانند فرزندان انقلاب مشروطیت و پویندگان آرمان - های آن!

پایان

پاورقیها

۱- مجموعه ۲۷، بازسناسی هویت ایرانی - اسلامی، اثر معلم.

۲- در اینجا باید به نقش روشنفکرانسی چون "دهخدا"، "صو اصرافیل"، "ملک المتکلمین" و "اشاره کرد" همچنین گسترش روزنامه ها، نشریه ها و منابع هنری فرهنگی ای که در این مسیر نقش به سنزایی داشته اند، از جمله "سیاحت نامه و ..."

۳- اشاره به شیوه های سیاسی افرادی چون امیر کبیرها و قائم مقام و ...

۴- مجموعه ۲۷، اثر معلم.

۵- اشاره به بست مردم در مسجد سپهسالار و درخواست تسلیح از سوی ایشان به منظور تهدید قوای سلطنتی محمد علی میرزا، که از تحقق خواسته های آنان سر باز میزد و میانجیگری آقایان صبا صائی و بهبهانسی برای متفرق کردن آنان.

۶- مراجعه شود به تاریخ مشروطه کسروی

*

تری داشته باشند. اما قدرتمند نبشودن سیاستهای سران انقلاب از یکسو و عقب ماندگیهای فرهنگی نقاط دیگر کشور، از سوی دیگر، صفوف یک پارچه و گسترده ای را در برابر رژیم سلطنت ایجاد نمیکرد و همیسن ضعیف، موجب خدشه پذیر شدن مقاومت میگشت.

انقلاب مشروطیت اگر چه، به طور مقطعی، به دلایلی که بر شمردیم، شکست خورد، اما مادر همه قیامهای منطقه ای، ملی و سراسری بعدی گشت، تجربه ای که به جای گذاشت، شکست - هایی را که آزموده بود، درسهای بزرگی شدند، که در آینده راههای عمل گردید و مانع از تکرار آنان شد. امروزه، هر جریانی میتواند اسلاف تاریخی خویش را در انقلاب مشروطیت جستجو کند. هر یک در تداوم تاریخی خویش میراثی به جای گذاشته اند.

اما امروزه...

انقلاب مشروطه را در جناح تخطئه میکنند، یکی جریاناتی که با قطع رابطه تاریخی این نهضت با جنبشهای بعد از خویش، که چهره مشخصتر و رادیکالتری پیدا کرده بودند و با ثابت نگریستن به ویژگیهای عده شیوه مبارزاتی اتخاذ شده در این فاز، فرصت طلبانه به دفاع از آن میپردازند و برای توجیه عقب ماندگیها، خیانت های خویش خود را پویندگان آن معرفی میکنند. این جریان راست را عده تا، سلطنت طلبان و ورشکستگان سیاسی ای تشکیل میدهند که در آغاز خود موانع و سد اصلی انقلاب بوده اند و بعد از موزرانه، لباس مشروطیت به تن کرده اند و سنگ آرمانهای آن را به سینه میزنند، همانهایی که با تحقق تاریخی آرمانهای مشروطیت، رسوا شده و قربانیان آن شده اند.

و جناح دیگر، نوادگان انحرافی "مشروعه خواهی" و پویندگان راه "شیخ فضل الله توری"؛ همچنانکه این جریان رویاروی آرمانهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانه خلق برخاست، امروز نیز، پیروانش بر همان مسیر پای میفشرند.



تَبیین دیدگاهها

معیارهای تحلیل در اندیشه شریعتی

-۳-

«مفاهیم اجتماعی»

در جمع‌بندی مباحث شماره پیشین کوشیدیم تا مفوله نسبت را به عنوان يك قانون عام حاکم بر پدیده های انسانی اجتماعی، تاریخی طرح کرده و خصوصاً در صحنه "مفاهیم اجتماعی" به بررسی اثر بنشینیم. نسبت آنچنانکه در پیش طرح شد، در معنی جانی دادن هر پدیده و هر مفهوم اجتماعی در موقعیت یا وضعیت خاص آن. موقعیت را چه مینامیم؟ موقعیت همان مفهوم است که امروزه به نام "جای-گاه" در جامعه شناسی مطرح است. در تجزیه این واژه، به دو قید مکانی (جای) و زمانی (گاه) بر میخوریم. قید مکانی-زمانی همان جغرافیای يك پدیده است، که شریعتی "جغرافیای حرف" نام گذاری کرده است: "مقصودم از "جغرافیای حرف" این است که صحت یا سقم يك مسئله فلسفی و علمی و ادبی را باید با ملاکهای منطق و تجربه و استدلال معلوم کرد. اما يك مسئله اجتماعی را باید از "کی، کجائی" آن اطلاع یافت و آنگاه درباره اش تصمیم گرفت. چه در علوم مسائل یا حقد یا باطل، اما در اجتماع و سیاست به این سادگی نیست. چون همه مسائل اجتماعی معارن آن، با آن بستگی نزدیک و رابطه متقابل علیت و تاثیر ثاری اجتناب ناپذیر دارند، همه ایست ملاکهای خارجی و مسائل التزامی را نیز باید در قضاوت راجع به آن مستقیماً، در حالت داد، چه گاه مسئله ای که "به خودی خود"

حقیقت است و منطقی و معقول و با ارزش، در "زمینه و زمان" طرحش يك باطل، يك بیماری و انحراف و حتی يك فساد و فاجعه میسود و برعکس، مسئله ای که به "خود و خود" خرافی و بی منطق و از نظر واقعیت فلسفی و علمی یا هنری و ادبیش نادرست و حتی زشت و مبتذل است، در "زمینه و زمان" خاصی، عامل مثبت و سازنده است" (۱)

"این اصل که، برخلاف فلسفه و علوم در جامعه و سیاست، "بد فریب" حق بودن" يك فکر را خورد، بلکه باید "ظرف اجتماعی آنرا سنجید همان است که حضرت امیر که خود قربانی همین "حقایق مغرضانه" شد در این جمله بسیار ساده و کامل اعلام کرد: "کلمه حق بیراد به باطل، شعار خوارچ يك شعار مترقی و مطلق بود: "عدم سازش با معاویه، حکومت از آن خداست نه افراد و نه خانواده ها یا نژاد های معین" شعار معاویه نیز شعاری مقدس بود: "نفی برادر کشی و وحدت مسلمانان در سایه قرآن منطق مخالفان خلافت علی يك منطق صد در صد مکرانیک، انسانی و آزاد چو اهانسه و ضد انحصار طلبی و ضد اشرافیت قبایلی و تبعیض های نژادی و خانوادگی بود:

"پیغمبر از خانواده بنی هاشم است و اگر علی هم از بنی هاشم است جانشین او باشد آنگاه حکومت همیشه در انحصار يك خانواده خواهد ماند و بنی هاشم بعنوان يك طایفه همیشه حاکم و مردم، برای همیشه از احراز رهبری محروم. اگر پیغمبر که از بنی هاشم است خلیفه اش از خانواده های دیگر باشد، حکومت مردم-آنچنانکه اسلام خوانان آن است- بجای حکومت خانواده تحقق خواهد یافت و فضیلت، تقوی و علم بعنوان ملاک

رهبری، جانشین فضیلت خون و خاک، خواهد شد. اصل "بیعت و شوری" برای انتخاب رهبر، مترقی تر و مردمی تر و اسلامی تر است یا اصل نسب و نصب و وصایت؟

کدام روشنفکری است که در صحت این استدلال و ارزش مطلق این فکر، وقتی مجرد از ظرف تاریخی - اجتماعی - سیاسی اثر عنوان میشود اندکی تردید کند؟ اما دیدیم که این اصل منطقی مرفعی انسانی و مردمی پایه ای شد که جاهلیت، سلطنت موروثی، رژیم فاشیستی و نژاد پرستانه، استبداد و غصب حقوق مردم و نابودی همه معنویت ها و غارت همه سرمایه - های مردمی و فکری و مسخ روح انقلابی و مردمی و تغییر جهت مرفعی و آزاد بیختر اسلام نخستین، بر آن بالا رفت و آنچه را هم در زیر پای خود لگد مال کرد، خود همین اصل منصف و مرفعی و انسانی و مردمی بود. یعنی یک حرف حق، هنگامی که در یک جغرافیای ناحق مطرح میشود، قاتل خود میشود. (۲)

جغرافیای یک حرف ظرفیت زمانی و مکانی، زمینه و زمانه، کی و کجائی یک پدیده، عمگی طراح یک اسلند، تاثیر جغرافیا و تاریخ را در محدوده یک مفهوم یا نظریه اجتماعی؛ به ارزیابی میشیند. پس از قرار دادن یک پدیده در ظرف مکانی و زمانی تاریخی اثر اصل سومی نیز بدان می افزاید و آن "اصل حرکت" و تغییر و تبدیل در هر مفهوم اجتماعی است. بدین معنی که روند تکوین و میزان تاثیر و نقش هر مفهوم را در جریان زمانی - مکانی اثر به بررسی نشستن و حرکت و رشد آن را در جامعه ارزیابی نمودن. توجه بدین اصل در شناخت، پیشش ما را نسبت به مکانیزم درونی و ساختمان اجتماعی یک پدیده، روشن و دقیقتر نموده و در تحلیل ضرورت میابد.

در جمع بندی این بحث، همه مرحله را در شناخت و ارزیابی یک مفهوم اجتماعی قائل میشویم.

- ۱- بررسی زمان تاریخی اثر
- ۲- جای - گاه اجتماعی اثر
- ۳- روند تکوین، میزان تاثیر و نقش آن در حرکت و رشد عر پدیده.

فقدان پایبندی بدین اصول، از نخستین پیامد های بشر، همان مجرد بینی (یعنی جدا کردن یک پدیده از وضعیت و موقعیت خاص حاکم بر آن)، ذهنی اندیشی (عینیت ملموس و واقع یک پدیده را در نظر نگرفتن و به نظریات تئوریک خود بسنده کردن)، کلی نگری (یعنی قوانین و شرایط عام را تعمیم دادن)، و مطلق نگری (فقدان بینش نسبی و مشروط) است که هر کدام در عین حال که خود از نمود های خاصی برخوردارند، اما در مجموع، از مبنا و ریشه ای واحد سرچشمه میگیرند.

دیگر از اصولی که در بحث مفاعیم اجتماعی مورد نظر است، این است که در علم بایست به گفته نگرست نه به گوینده، در صورتیکه در سیاست باید به گوینده نگرست سپس. به گفته " (۳) چرا که در زمینه فلسفی - علمی، حقانیت یک موضوع تنها با معیارها و ملاکهای خشک و مجرد علمی بررسی شد و محک میخورد و به قول امام انسان علی: "مرد را به حق محک میزنند، نه حقی را به مرد".

اما در صحنه سیاسی اجتماع، مصالحت و مصالح سیاسی - اجتماعی، راه آئین، سیاستمدار است. صحت و سقم یک حرف به تنهایی ملاک قضاوت قرار نمیگیرد، بلکه گوینده و طراح آن است که معنی بخش سخنان میشود. چه بسا، که گاه "کلمه حقی است که "اراده باطل از آن طلب میشود".

بحث "مفاعیم اجتماعی را در اینجا

به پایان میبریم. در نگرش بدین محور، اصل اساسی تحلیل خود را، "نسبیت و مشروطیت یک پدیده دانسته، آنچنانکه در محور پیتین "ظل اجتماعی"، تعدد عوامل و "علت بعید و قریب" را سنگ زیر بنای بررسی خویش قرار دادیم، محور نهائی و آخرین قسمت از معیارهای تحلیل "برحورد های اجتماعی".

«تقدیر» شاندر پتوفی

"یادش عشق آفرین راه
انسانیت بساد !



ای تقدیر ! فضا را برویم بگشتا
تا برای جامعه بشری کاری کنم
تا این آتش پاک که میرا به تب میآورد
بسیهوده تبمء نشود .
من شعله ای آسمانی در دل دارم
که هر قطره خون را در رگهایم میجوشاند .
هر ضربه قلبم نیایشی است
برای خوشبختی جهان .
میخواهم یکر روز بتوانم آرزویم را بگویم
نه تنها با حرف میان تهی ، بلکه با کار خود
هر چند که پاداش کارم
یک جلجتای تازه و یک صلیب تازه باشد .
مردن به خاطر آسایش تمام مردم !
چه خوش و چه زیبا ست .
خوشتر و زیباتر از تمام لذات
در سراسر یک عمر بیحاصل و پیهوده .
بگو ! ای تقدیر بگو !
کس چنین مرگی خواهم داشت ، مرگی مقدس .
در این صورت من با دستهای خود خواهم ساخت
صلیبی را که بر آن میخکوب خواهم شد .
(آوریل ۱۸۴۶)

بقیه مقاله معیارها

است، که در آن میکوشیم ، ملاک و معیارهای
خود را در برخورد با مسائل و معضلات
اجتماعی - سیاسی ارائه دهیم .

پاورقیها

۱- و ۲ مجموعه (۴) " بازگشت " . صفحات
۲۸۱ و ۲۸۷

آنجا که شعر خود یک زندگی میگردد و "شاعر"
سخن انقلابات یک ملت، چهره " پتوفی " رنگ
میگیرد . شعر " پتوفی " ساده و جذاب است
و در لابلای کلمات فریاد بیداری ملتی است
که بگوش میرسد و از آنجا که " پتوفی " خود
فرزند مسیلت بود که از تلخی ورنج و درد
مردم بیرون آمده و با مردم زیسته بود ، بهتر
از هر کسی آرمانها و آرزوهای مردم را میداند
و بیان میکند . این است که برای شناخت " پتوفی "
باید انقلابات رهائیبخش مجارستان را
شناخت و برای شناخت انقلابات ، " شعر "
اورا به نمایش گذاشت .
" شاندر پتوفی " شاعر انقلابی و قهرمان
ملی مجارستان است که یکی از رهبران انقلابات
ملی و آزاد یخواهانه سال ۱۸۴۸ بود - وی
دوران کودکی و جوانی را در فقر و تنگدستی
گذراند و عشق و آزادی تنها همدان وهم
گامان تنهایی اش بودند . روح حساس و لطیفش
را قالب شعر هایش بخوبی مینمایاند . شاعری
که در لطافت تنهایی اش اسیر نشد و در کشاکش
و اوج مبارزات سیاسی - اجتماعی خلقش
شرکت میجست و روح بزرگش را صلابت مقاومت
در برابر دشمنان آزادی و عشق میپوشاند و
همچنانکه خود میگفت : " من هر دو را
میخواهم ، هم عشق را ، هم آزادی را . قلبم
را فدای عشقم میکنم و عشقم را فدای آزادی " .
و سرانجام نیز در ۳۱ ژوئیه ۱۸۴۹ در یکی
از نبردهای خونین در قبال دشمن آزادی و
اشغالگر میهنش (امپراطور اتریش) زیباترین
" شعر " زندگیش را سرود و به تاریخ انسانیت
و عظمتها پیوست .



این خشتدق را د و ساره بایسد حفر کسرد ،
 بایسد معلوم شود این طرف خشتدق کیست ؟
 و آن طرف چه کسی ؟ که جنگ خندو جت اسر زاست .
 مرزها را باید از هم جدا کرد و حسابها را جدا
 به د ر ک ک ، خیلی از مومنین مقدس را د رایس
 مرزیندی دقیق خارج از مرز اعلام و قد اکنیم !
 مگر همیشه ما باید بایستیم و آنها ما
 را تکفیر کنند ، بگذار ما هم یاد بگیریم
 میایستیم و تکفیرشان میکنیم ! تکفیر که
 حق انحصاری یک گروه خاص نیست .
 ما هم یاد بگیریم . مجوعه ۲۲ ص ۱۸۰ معل

بهای اشتراك برای آبنمان :
 ششماهه / معادل ۵ دلار
 يكسازه / معادل ۱۰ دلار

در اروپا:
 آدرس برای مکاتبه و
 درخواست آبنمان:
 Mr. HOSSEIN
 B.P - 598
 75017 Paris-France

حساب بانکی برای کمکهای مالی
 و وجوه نشریات:

SOCIETE GENERALE

در آمریکا:
KHANDAGH

Mr. HOSSEIN

N° 00053321750

P.O. box 30026
 KC-mo 64112 u.s.a

AGENCE AS EUROPE France
 CODE d'Agence: Paris
 03410

KHANDAGH

ERSHAD STUDENTS

1 # ; 8F ; 2 1/2 DM ; 100 Pts.
 50P ; 1200L ; 80RIALS

n°10 - AOUT 1984